

نوشتگان (۳)

میلاد بیگدلو

دانشجوی دکتری مطالعات ترجمه، دانشگاه علامه طباطبائی

| ۱۳۹-۱۴۸ |

Writings (3)

Milad Bigdeloo

Abstract: In the third issue of «Writings» at first (6) a section of the chapter «Iranian Middle Ages» by Walter Bruno Henning is translated. Prior to that, we have provided explanations about related research on his scrutinized texts in this writing, which has been conducted after his passing. In the next section (7), the oldest example of the prayers of «One Hundred and Twenty» from a Khutani text is introduced. Finally, in section (8), additional explanations are given about the two terms in ancient Arabic-Persian culture (1401).

Keywords: Oldest Persian-Jewish documents, Walter Bruno Henning, Khutani, ancient Arabic-Persian culture (1401).

چکیده: در شماره سوم «نوشتگان»، نخست (۶) بخشی از فصل «ایرانی میانه» نوشته والتر برونو هنینگ ترجمه شده و پیش از آن توضیحاتی داده‌ایم درباره پژوهش‌های مرتبط درباره متن‌های بررسی‌شده او در این نوشته که پس از درگذشت او انجام شده‌است. در بخش بعد (۷)، کهن‌ترین نمونه از دعای زندگانی «صدوبیست» ساله از متنی ختنی معرفی شده‌است. در پایان (۸) درباره دو واژه فرهنگ کهن عربی-فارسی (۱۴۰۱) توضیحاتی افزوده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: کهن‌ترین اسناد فارسی-یهودی، والتر برونو هنینگ، دیرزیوی، ختنی، فرهنگ کهن عربی-فارسی (۱۴۰۱).

۶. کهن‌ترین اسناد فارسی-یهودی

۶.۱. توضیح

بیش از یک سده پیش، یک متن فارسی بسیار مهم متعلق به سده هشتم میلادی از نزدیک ختن قدیم، درواحه دندان اویلیق (نک. Utas, 1968) یافته شد که بخشی از یک نامه است. در چند سال اخیر، سند فارسی دیگری از همین منطقه یافتند (نک. Zhang & Shi, 2008). به نظر یوشیدا (Yoshida, 2018, p. 385)، متن تازه یافته بخش آغازی نامه و متن دیگر ادامه همان نامه است^۱. محلّ بازیابی این نامه فارسی به ختن قدیم نزدیک است و در متن آن از یک دهقان ختنی نیز سخن رفته است. پس از این نامه، کهن‌ترین متن فارسی که احتمالاً از ختن برآمده از چند سده سپس تر است: یک قبالة بیع با تاریخ ۵۰۱ هجری (Minorsky, 1942, §b؛ مینوی، ۱۳۴۵). به تازگی، ژانگ (Zhang, 2022-2023) متن هر دو قطعه را دوباره تصحیح و ترجمه کرده و از پژوهش‌های پیشین درباره این دو متن یاد کرده و بهره برده است. جز تحقیقاتی که ژانگ بدان‌ها استناد کرده، صادقی در تکوین زبان فارسی (۱۳۵۷، صص ۷۵-۸۱) به دندان اویلیق ا پرداخته و ویژگی‌های زبانی آن را بررسی کرده است. هم او در مدخل «ویژگی‌های زبانی فارسی خراسان» (ایرانیکا، Sadeghi, 2021) به برخی ویژگی‌های زبانی هر دو قطعه اشاره کرده است. آصفی به همراه شفیع (۱۳۹۹) به ویژگی‌های دندان اویلیق ۲ پرداخته و در برخی موارد پیشنهاد‌های تازه داده است. هم او در یک نوشته انگلیسی (Asefi, 2023) دوباره به این متن پرداخته است.

متن دیگر فارسی-یهودی توافق نامه‌ای حقوقی است که در سال ۱۰۲۱ میلادی در اهواز (هورمشیر) نوشته شده است. متن این نامه را، به دو خطّ عبری و عربی-فارسی، نخست بار مارگولیوٹ (Mar-goliouth, 1903) به همراه ترجمه انگلیسی و توضیحاتی منتشر کرد. پس از او، آسموسن (As-mussen, 1965) متن این سند حقوقی را دوباره چاپ کرد و برخی نادرستی‌های مارگولیوٹ را در خواندن متن به صلاح آورد. یک سال بعد، مکنزی (Mackenzie, 1966) این متن را بر پایه تصحیح آسموسن به انگلیسی برگرداند و در ضمن به چند اشکال آسموسن نیز اشاره کرد. چند سال بعد، شاکد (Shaked, 1971) به نکاتی درباره متن پرداخت.

یک متن فارسی مهمّ دیگر تفسیر کتاب حزقیال است و طولانی‌ترین متن فارسی است که به خطّ عبری نوشته شده است. نخستین بار زالمان در ۱۸۹۹ (Salemman, 1899) خبر از وجود این متن داد و به برخی ویژگی‌های آن پرداخت و گزیده‌ای از متن آن را نیز در مقاله اش نقل کرد. توصیف ویژگی‌های زبان این تفسیر و تصحیح متن آن موضوع رساله تمارگیندین بود، و حاصل این کار در سه جلد (Gindin, 2007)، یک جلد در توصیف زبان و جلدی متن تصحیح شده و جلد دیگر ترجمه

۱. به نظر ژانگ (Zhang, 2022-2023, p. 112) دندان اویلیق ۱ ادامه مستقیم دندان اویلیق ۲ نیست و در این میان بخش‌هایی از دست رفته است.

انگلیسی، به چاپ رسیده است.

جزاین سه متن، دومنبع کتیبه‌ای کهن به زبان فارسی متقدم به خط عبری تاکنون یافته شده است.

متنی که در ادامه می‌آید ترجمه بخشی است از فصل مهم آلمانی «ایرانی میانه» نوشته والتر هنینگ که در آن به اختصار به ویژگی‌های زبانی این سه نوشته کهن پرداخته است. منابع کتیبه‌ای فارسی متقدم به خط عبری، که هنینگ در این بخش اشاره‌وار از آن‌ها یاد کرده، یکی کتیبه‌های تنگ آزاو در افغانستان است. خط و زبان این کتیبه‌ها را، که پیش‌تر ریچارد فرای به نادرست پارتی دانسته بود، هنینگ نخست بار (Henning, 1957) دریافت و متن آن را خواند و تاریخ نگارش آن‌ها را ۷۵۳-۷۵۲ میلادی دانست. ده سال پس از انتشار مقاله او، راپ (Rapp, 1967) این کتیبه‌ها را بررسی کرد و نتیجه‌ای بسیار متفاوت گرفت: تاریخ نگارش این کتیبه‌ها ۱۲۹۹ میلادی است. دیگری نیز الواح مسی کولام هند است. بر روی ششمین لوح این الواح، که از سده نهم میلادی است، گواهی‌هایی به سه زبان فارسی-یهودی و فارسی میانه در قالب پیش‌رو نوشته شده است: چرتی (۲۰۰۹، Cereti) متن این الواح را، به همراه عکس آن‌ها، چاپ کرد.

۶.۲. کهن‌ترین اسناد فارسی-یهودی (نوشته والتر برونو هنینگ)

یهودیان، که در سده‌های متأخر چندین زبان را به خط عبری ضبط کرده‌اند، هیچ موادی به یادگار نگذاشته‌اند که به راستی به فارسی میانه باشد. بر پایه نبشته‌های منتشر نشده پرسپولیس، می‌توان نتیجه گرفت که یهودیان در دوره ساسانی همچنان به آمیخته‌ای از عبری و آرامی می‌نوشته‌اند. فقط از اندک زمانی پس از حمله اعراب بود که یهودیان فارسی را در نوشتار به کار بستند. پیش‌تر به برخی از شواهد کتیبه‌ای اشاره شد (لوحه مسی کولام؛ نبشته کابل به تاریخ ۱۱۹۸ میلادی). کهن‌ترین نوشته فارسی-یهودی را بخشی از یک نامه می‌دانند که در دندان اویلیق، در شمال شرق ختن، یافته شده است (کتابخانه بریتانیا، دست‌نوشته Or. 8212 No. 166) و بنا به نظر اورل اشتاین^۳ از سده هشتم میلادی است.^۴ اگر این تاریخ زیاد متقدم باشد، این را باید پذیرفت که زبان این نامه از برخی جهات به فارسی میانه نزدیک است؛ برای نمونه، «که» در آن همچنان *ku* (با املا *qw*) است^۵، در قیاس با *ke* فارسی؛ ادات اضافه، که در بیش‌تر موارد جدا

2Henning, W. B. (1958). Mitteliranisch (pp. 79-81). In *Handbuch der Orientalistik (Iranistik; Linguistik)*, pp. 20-130). Leiden-Köln: E. J. Brill.

3Sir Aurel Stein

4D.S. Margoliouth, *JRAS.*, 1903, 735-90. سنخ: C. Salemann, *Zap. Vost. Otd.*, XVI, 1904, 46-57.

۵. *ku* حتی چند بار در فارسی کلاسیک هم به کار رفته است («کو» در تذکره الأولیاء؛ نک. بهار، سبک‌شناسی، ج ۱، ۴۰۷-۴۰۸).

نوشته شده، در این نامه همچنان در نقش ضمیر موصولی کامل به کار رفته است (برای نمونه، سطر ۲۹: $kār \bar{i} farmūdī aš saxt kunom tā karde = q'r' y' prmwdy' š' skt qwnwm' t' qrdh bwd$ ؛ «کاری که فرموده‌ای، آن را سخت پی می‌گیرم تا انجام شود»؛ واژه‌های آن کهن است (برای نمونه، $bindād-$, $bind-$ «یافتن» در سطر ۲۶ = $wind-ād-an$ فارسی میانه). شماری از واژه‌هایی را که پیش‌تر در توضیح آن‌ها بازمانده‌اند بی‌گمان باید به زبان‌های آسیای میانه مجاور نسبت داد، از جمله واژه مدلول «خواجه» که از اصل سغدی است، $!ndryq'y sylh$ «خواجه سیاه» در سطر ۲۷ (از $ntr'yk$ سغدی)، و واژه غریب $čmkwy$ (سطر ۲۴/۲۵)، که دقیقاً مطابق است با $cmxwy$ که فقط در سغدی یافت می‌شود، و شاید اصلاً سازی متعلق به خاور دور و بی‌گمان نام یک نوع ساز سیمی بوده است.^۷ زبان نامه، جدا از چنین ویژگی‌های متأثر از آسیای میانه، به زبان سندی دیگر نزدیک است که، به قدمت، پس از این نامه است. این سند اخیر توافق نامه‌ای حقوقی است که در سال ۱۰۲۱ میلادی در اهواز (هرمشیر) نوشته شده است (کتابخانه بادلین، دست‌نوشته Heb. b. 12، برگه ۲۴^۸)؛ هرچند املائی دو نوشته یکسان نیست. در این متن هم ku (با املائی kw) برابر «که» به کار رفته، و چندین بار نیز اضافه، به گونه y مجرد و چسبیده به واژه بعدی، در نقش قدیم آن یعنی ضمیر موصولی آورده شده است؛ برای نمونه، $br'dr' nwm' yp' myšr' hynd$ «برادرانم که [= آنان که] به مصرند» (سطر ۵)، $= p'ān i kerdī p' yn ykyrdy$ «به این، که [= آن چه که] تو کرده‌ای» (سطر ۷)، $ym' n' shd' n' yk' tm' n' zyr' y' n' mhšr' nbyšt' hyst$ «ما، شاهدان، که [= آنان که] خطمان زیر این محضر نوشته (شده) است» (سطر ۱). همچنین باید اشاره کرد که حرف اضافه پربسامد $ō$ «به» فارسی میانه، که در برخی موارد نقش نشان‌گر مفعول دارد، در این متن بازمانده و از جمله در موارد پیش‌رو، به صورت الفی است که به آغاز واژه بعدی می‌چسبد: $w'hšr' kyrd' dnyl'$ «و احضار کرد (در برابر ما) دانیال را» (سطر ۳). بدین گونه، $pyš$ همواره در متن به جای «پیش» فارسی به کار رفته، و این مطابق است با $pēš$ فارسی میانه (L·L·YNY در خط پهلوی). تأثیر فارسی میانه مانوی نیز در موارد پیش‌رو پیدا است: $dryst$ (سطر ۱۰ و ۱۱) = «دُرُست» فارسی و $tysy$ (سطر ۹) برابر «چیزی» (čiz-ē) فارسی. تلفظ $kird/kerd$ ، که در $kyrd$ «کرد» دیده می‌شود، هنوز هم در جنوب ایران رایج است. از نکته‌های جالب این متن یکی نیز $bōzišt = bōzišn$ است برابر $bōzišn$ (با املائی پهلوی $bwčšn$) فارسی میانه و «پوزش»^۹ فارسی نو. از طرف دیگر، برای تلفظ حرف اضافه pa (با

۶ زیرا در این نامه، حرف کاف همواره نماینده آوای x است، ولی حرف قاف آوای k را بازمی‌نماید.
 ۷ $cmxwy$ در سغدیات ما (Henning, *Sogdica*, 36 g 29) در ترتیب $cyngry' wyn'h. cmxwy$ ، برابر cmb فارسی میانه، نوعی عود (سیم‌دار)، است.

8 D.S. Margoliouth, *Jewish Quarterly*, 1897, 671 sqq.

۹ احتمال این‌که این صورت نمونه‌ای از عبری‌گرایی باشد به دلیل وجود $pyš$ مردود است؛ $hšr'$ احتمالاً برابر $hšr' =$ «احضار» است.

۱۰ با تحوّل رایج b آغازی p به پیش از صفیری‌ها (به ویژه z/z')؛ سنج. «پژمردن»، «پزشک»، «پژوهیدن».

املاي 'p' «در» ارزش خاصی قائل نباید شد، چه این تلفظ در روزگاران گذشته رایج بوده است و در فارسی نومانوی و قطعات سریانی-فارسی باز یافته از بولایق نیز هست. صورت‌هایی از جمله azēz «زیر» و avaz «بر» (با املاي WT، سطر ۷ و ۸) یا abēz «بی» (سطر ۴) هم که در آن‌ها واکه‌آغازی باقی است آن‌چنان اهمیتی ندارد، چه این‌ها نیز در ادوار کهن‌تر فارسی کلاسیک صورت‌هایی آشنا بوده است. صورت‌های اخیر در نوشته‌های بسیار متأخر فارسی-یهودی که از نظر زبانی محافظه‌کار هستند هم یافت می‌شود. یکی از این دست نوشته‌ها تفسیری بر کتاب حزقیال است که نخست بار کارل زالمان^{۱۱} از وجود آن خبر داد و متأسفانه تاریخ‌دار نیست. در این تفسیر، حتی ساخت مجهول ستاک حال فارسی میانه نیز باقی مانده است: rng'hy «رنجانده (می) شوی»، prybyhd «فریفته (می) شود»، prwrhysth «پرورانده (می) شود» و جز این‌ها^{۱۲}. ویژگی‌های کهن دیگری نیز در این تفسیر می‌توان یافت، از جمله پسوند اسم فعل -is'n -is' (در فارسی)، پسوند قیدی -yh' - چنانکه در pyr'mwnyh، و نیز پسوند جمع -yh' - (bā- فارسی)، برای نمونه در z'nwgyh «زانوها».

منابع (جز منابع هنینگ)

آصفی، نیما و شفیعی، ابراهیم (۱۳۹۹). نامه فارسی-یهودی دندان اوایل یق ۲. زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، ۵ (۲)، ۱۶۹-۱۹۶.

صادقی، علی اشرف (۱۳۵۷). تکوین زبان فارسی. تهران: دانشگاه آزاد ایران.

میروی، مجتبی (۱۳۴۵). قبالة فارسی از قرن ششم. فرهنگ ایران زمین، ۱۴، ۲۸۷-۲۸۸.

Asefi, N. (2022). An Old Letter from Khotan: A Review of an Early Judeo-Persian Letter Called Dandān Uiliq II. *Persica Antiqua*, 3(4), 49-60.

Cereti, C. G. (2009). The Pahlavi Signatures on the Quilon Copper Plates (Tabula Quilonensis). In W. Sundermann, A. Hintze, & F. de Blois (Eds.), *Exegisti Monumenta: Festschrift in Honour of Nicholas Sims-Williams* (pp. 31-50). Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.

Gindin, T. E. (2007). *The Early Judaeo-Persian Tafsirs of Ezekiel*. Vienna: Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften.

Henning, W. B. (1957). The Inscriptions of Tang-i Aza. *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 20(1), 335-342 [= Henning, W. B. (1977). *W. B. Henning Selected Papers* (Vol. 2, pp. 521-528). Leiden: E.J. Brill (diffusion); Téhéran-Liège: Bibliothèque Pahlavi (edition)].

MacKenzie, D. N. (1966). Ad Judaeo-Persica II Hafniensia. *Journal of the Royal Asiatic Society*, 98(1), 69.

Minorsky, V. (1942). Some Early Documents in Persian (I). *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, 3, 181-194.

Rapp, E. L. (1967). The Date of the Judaeo-Persian Inscriptions of Tang-e Aza in Central Afghanistan. *East and West*, 17(1/2), 51-58.

Sadeghi, A. A. (2021). Linguistic Features of Khorasani Persian. In E. L. Daniel (Ed.), *Encyclopædia Iranica* (Vol. XVI, Fascicle VI: KASHAN-KHORASAN) (pp. 23-31). Leiden: Brill.

Shaked, Sh. (1971). Judaeo-Persian notes. *Israel Oriental Studies*, 1, 178-182.

¹¹Salemann, *Izv. Imp. Ak. Nauk*, 1900, 269sqq.

¹² Henning, *Z.I.I.*, IX, 210sqq., 221sq.; Schaefer, *Ung.fbb.*, XV, 563sqq.

- Utas, B. (1968 [1969]). The Jewish-Persian Fragment from Dandān-Uiliq. *Orientalia Suecana*, 17, 123-136 [= Utas, B. (2011). *From Old to New Persian: Collected Essays* (C. Jahani & M. Fallahzadeh, Eds.). Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag.].
- Yoshida, Y. (2018). Some New Interpretations of the Two Judeo-Persian Letters from Khotan. In A. Hintze, D. Durkin-Meisterernst, & C. Naumann (Eds.), *A Thousand Judgements: Festschrift for Maria Macuch* (pp. 385-394). Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
- Zhang Zhan & Shi Guang (2008). 件新发现犹太波斯语信札的断代与释读 [A Newly-discovered Judeo-Persian Letter]. *敦煌吐鲁番研究* [*Dunhuang Tulufan Yanjiu*], 11, 71-99.
- Zhang Zhan (2022-2023). Two Judaeo-Persian Letters from Eighth-Century Khotan. *Bulletin of the Asia Institute*, New Series, 31, 105-134.

۷. دعای صدویست ساله شدن

یکی از آداب و خصال ایرانیان، که در کتب قدیم بدان اشاره شده، خواستاری دیرزیوی و زندگانی دراز است. خواهش دیرزیستن در کتیبه‌های فارسی باستان هم دیده می‌شود؛ برای نمونه،

utātaiy taumā vasiy biyā utā dargam jīvā (DB 4.53-59)

تُخمت بسی باد و دیرزی!

دراوستانیز عمر دراز در دعاها درخواست شده و هم در میان پادشاهان ایزدان به بندگان یاد شده است؛ برای نمونه (Y. 68.10-12)، ایزد آنها به پرستندگان خود دیرزی پیش عطا می‌کند:

*yō vō āpō vaŋvhiš yazāite ahurānīš Ahurahe ... ahmāi tanuō druuatātəm ahmāi asnaṃciṭ frazai ŋtīm ahmāi darəṃam darəṃō.jītīm dāiata vaŋvhiš āpō.*¹³

در نوروزنامه، منسوب به خیام، چنین آمده است که به روز نوروز طبق «آیین ملوک عجم»، موبدان موبدان برای نوروزی آوردن پیش ملک می‌آمده و «به زبان پارسی به عبارت ایشان» شاه را چنین آفرین می‌گفته است: «شها به جشن فروردین به ماه فروردین آزادی کن بریزدان و دین کیان... دیرزیو باخوی هژیر... سرایت آباد و زندگانی بسیار» (صص ۱۸-۱۹).

در بخشی از تفسیری کهن (۱۳۵۱) ذیل «یُوذُ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ» آمده است:

مفسران گفتند: این تحیت مغان بودی اندر میان ایشان: هزار سال بزی و هزار سال نوروز بخورا و مهرگان، تا ناز سبز و زاغ سیاه و فلک اندر گشتن، و شب به بیرون شدن و روز به اندر آمدن، تنت درست باد و دلت شاد باد. (صص ۱۳-۱۴)

همین دعای عمر هزار ساله را ابن منظور در لسان العرب به عربی ترجمه و نقل کرده است: «عِشَّ أَلْفَ سَنَةٍ!» (به نقل از Smussen, 1981, p. 11).

در نوشته‌های فارسی کهن نیز همین دعا بازگفته شده (نک. قربانی زرتین، ۱۳۸۲) و نیز بر روی یک

درهم ضرب شده گورخان ختایی از اوزجند نیز دعای هزار سال زیستن آورده شده است:

رو: بسم الله ضرب هذا الدرهم في بلدة الاوزجند سنة عشر و ستمائة |

پشت: خانان خان عمرش برد هزار سال تا ولایت گرسنه سیر شود (Nastich, 2001).

اما نگارنده تاکنون شاهد قدیم از دعای عمر «صدوبیست ساله»، که اکنون عبارت دعایی رایج است، در کتاب‌های متقدم فارسی و ایرانی ندیده است. در این جا که بهترین شاهدی که از دعای صدوبیست سال زیستن بدان برخورده ایم معرفی می‌کنیم.

یکی از متن‌های بازمانده از زبان ختنی نوشته‌ای است با عنوان Jātaka-stava، که چنانکه از عنوان آن (Jātaka) یک نوع متنی در ادبیات بودایی درباره زندگی‌های پیشین بودا (stava: ستایش) در پنجاه فصل کارهای بودا در زندگی‌های پیشین او ستوده شده است. همچنان که مصحح و طابع آن، درسدن (Dresden, 1955, p. 402) اشاره کرده، از دو جمله متن برمی‌آید که نوشته‌ای است ترجمه‌ای و نه تألیفی و نیز در هیچ بخشی از متن اشاره به زبان متن مبدأ نشده است؛ اما از بسامد بالای ترکیب‌های بلند متن و هم از نحو آن (Bailey, 1958, p. 134) احتمالاً پیدا است که متن اصلی به سنسکریت بوده و هنوز متنی که موازی این ترجمه باشد درست نیست. البته یک متن سنسکریت با همین عنوان بر جای مانده، ولی چنانکه بیلی (Bailey, 1939, p. 851) یادآور شده، «نوع ادبی این Jātaka-stava سنسکریت با Jātaka-stava ختنی یکی، ولی محتوای این دو بسیار در کل متفاوت است.» در بخش آغازی این ترجمه، که احتمالاً در اواخر سده دهم میلادی انجام شده، دعایی آورده شده است که افزوده مترجم ختنی است:

miṣḍā gyastā hīya gyastū/na trivarga.
jsīna āysdaḍā kāṣṭa 'ī u padāḍa. :
/ ssa bistā paṣa' avasā drrūnai 'īye.
biṣī sūha brūna-pajsamya byo byau tsīde.
(in Dresden, 1955, p. 422).

زندگانی شاه‌ی سه جنبه ایزد مه [= شاه بزرگ] پاینده و استوار و باقی باد! همانا که صدوبیست خزان به تن درست باد! همه خوشی‌های او، پراز فرّ و شکوه، بیش و بیش تر باد!

جمله «همانا که صدوبیست خزان به تن درست باد!»، به معنا، برابر است با «صدوبیست سال عمر کناد!»؛ سنج. «Ile maszlat?» در زبان لهستانی که لفظاً در معنای «چند تابستان داری؟» است ولی در معنای «چند سال داری؟» به کار برده می‌شود.

منابع

بخشی از تفسیری کهن: با یادداشتی از استاد مینوی (۱۳۵۱). به تصحیح محمد روشن. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
خیام [منسوب به] [۱۳۱۲] [تاریخ مقدمه مصحح]. نوروژنامه: رساله‌ای در منشأ و تاریخ و آداب جشن نوروز. به تصحیح مجتبی مینوی. تهران: کتابخانه کاوه.

قربانی زَرّین، باقر (۱۳۸۲). هزار سال بزی! نامه فرهنگستان، ۲۱، ۱۳۱-۱۳۳ [= قربانی زَرّین، باقر (۱۳۹۶)]. زَرّین سخن: جستارهایی درباره فرهنگ ایران، زبان پارسی و ادبیات تطبیقی (صص ۲۱-۲۸). تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن. [...]

Asmussen, J. P. (1981). Das Verbum "leben" in Jüdisch-persischen. In *Monumentum Georg Morgenstierne* (Vol. I, pp. 8-11). Leiden: Brill.

Bailey, H. W. (1939). The Jātaka-Stava of Jñānayaśas. *Bulletin of the School of Oriental Studies*, 9(4), 851-860.

Bailey, H. W. (1958). Languages of the Saka. In *Iranistik: Linguistik* (pp. 131-154). Leiden & Köln: E. J. Brill.

Bartholomae, Ch. (1961). *Altiranisches Wörterbuch*. Berlin: Walter de Gruyter & Co.

Dresden, M. J. (1955). The Jātakastava or "Praise of the Budhha's Former Births": Indo-Scythian (Khotanese) Text, English Translation, Grammatical Notes, and Glossaries. *Transactions of the Philosophical Society, New Series*, 45(5), 397-507.

Nastich, V. (2001). The Enigmatic "Starvation" Dirham (al-Ūzjand, 610 AH): A Coinage of the Qarakhitay Gürkhan? *Oriental Numismatic Society Newsletter*, 167, 3-5.

۸. درباره دو واژه فرهنگ کهن عربی-فارسی

بخش سوم مجموعه شماره ۶۷۸۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی فرهنگی کهن و ارزشمند از منظر زبانی است. مؤلف و تاریخ این فرهنگ دانسته نیست، ولی به گمان در سده ششم یا هفتم هجری تدوین شده است. این نوشته با عنوان فرهنگ کهن عربی-فارسی: از نویسندگی ناشناخته و به گمان از سده هفتم (۱۴۰۱)، به تصحیح نگارنده و با مقدمه ای درباره ویژگی های گوناگون آن به همراه نسخه برگردان منتشر شد. در این جا توضیحاتی درباره دو واژه این فرهنگ می افزاییم.

۸.۱. کلاکوته

در مقدمه این فرهنگ درباره این واژه نوشته بودم:

دَهْشَةُ: کلاکوته شدن (۵۸ر)

مَدْهُوشٌ: کلاکوته شده (۷۷پ)

مَدْهُوشٌ را در فرهنگ ها به «خیره شده، متحیر»، «بی خود و حیران» و «بی هوش» معنا کرده اند (زمخسری، ۱۳۸۶، ص. ۱۵۵؛ صفی پوری، ۱۳۹۷، ج ۲، ص. ۱۰۳۴؛ تاج الأسامی، ۱۳۶۷، ص ۵۲۹). «کلاکوته»، در «کلاکوته شدن» و «کلاکوته شده» واژه ای نو آن گونه که از متن برمی آید، در معنای «متحیر» است. این واژه در نوشته های دیگر دیده نشد، و در فرهنگ ها نیز ضبط نشده است.

اکنون شواهدی از این کاربرد این واژه را با صورتی مشابه در منظومه علی نامه پیش می نهمیم:

زنانشان به کام دل خویشان / چو مستان کلاکوده گفتند سخن (۱۵۲ر)

به مانند مستان دیوان ز خواب / کلاکوده جستند یکسر ز خواب (۲۴۲ر)

(به نقل از قاسمی، ۱۳۹۰، ص ۲۴)

اما از این واژه شاهی دیگری نیز در دست است و آن کاربرد آن است به گونه «کله کوت» در فارسی هروی، درست در معنایی که در فرهنگ به کار رفته: «کوت: بیهوش. کله کوت هم می گویند» (فکرت، ۱۳۷۶، ص ۱۶۰).

۸.۲. مَقْلَمُوت

این صورت خود در فرهنگ مدخل شده و برابر آن صورت عربی معمول و کامل آن، یعنی «مَلْکُ الموت» نهاده شده است. «مقلموت» جز این متن، طبق منابع بررسی شده صفری آق قلعه (۱۳۹۳، ص ۲۱۹) فقط در دیوان سنائی دیده شده است.

در این جامی افزاییم که صورت بدون الفلام «مَلْکُ الموت» در بخش دوم رساله روحی انارجانی (پژوهشی رضازاده ملک، ۱۳۵۲، ص ۲۷)، که به گویش آذری سده دهم هجری است، به گونه «ملکموت» آمده است:

سبیلش بنر مه رو می مانه / و دست چلاش به ملکموت می مانه

[= سبیلش به نر مه روب می ماند / و دست چلاش به (دست) ملک الموت می ماند]

بنابراین، ساختار «مقلموت» بیش از پیش روشن می شود؛ «مقلموت» صورت مقلوب «*ملقموت» است و آن خود مبدل «ملک موت». درباره وجود قاف [q] در این جا به جای کاف [k]، باید گفت که مرکز اصلی تبدیل «ک» به «ق» شرق ایران و ماوراءالنهر بوده است؛ برای شواهد آن، نک. صادقی، ۱۳۸۵، صص ۱۹-۲۳.

منابع

رضازاده ملک، رحیم (۱۳۵۲). گویش آذری: متن و ترجمه و واژه نامه‌ی رساله‌ی روحی انارجانی. بی نا: انجمن فرهنگ ایران باستان.

صادقی، علی اشرف (۱۳۸۵). تحوّل صامت «ق» عربی در زبان فارسی. مجله زبان شناسی، ۴۱-۴۲، ۳۲-۳۳.

صفری آق قلعه، علی (۱۳۹۳). فرهنگ کهن عربی به فارسی در مجموعه ۶۷۸۸ کتابخانه مجلس. آینه میراث، ۵۴، ۲۱۵-۲۳۰.

فرهنگ کهن عربی-فارسی: از نویسندگانی ناشناخته و به گمان از سده هفتم (۱۴۰۱). به تصحیح میلاد بیگدلو. تهران: کتاب بهار.

فکرت، محمد آصف (۱۳۷۶). فارسی هروی: زبان گفتار مردم هرات. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

قاسمی، مسعود (۱۳۹۰). نگاهی به دو چاپ عکسی و حروفی علی نامه. آینه میراث، ضمیمه ۲۲.